

پوشاک سنتی به نام قبا در جامعه ایران

سمیه باصری^۱

مریم کریمی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۸، تاریخ تایید: ۹۷/۱۰/۴

چکیده

پوشاک سنتی یکی از مهم‌ترین میراث فرهنگی می‌باشد که در ادوار مختلف تاریخی و فرهنگی ایران همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. لباس همانند زبان می‌تواند هویت قومی، اجتماعی و جغرافیایی و منزلت اجتماعی و اقتصادی مردم را مشخص کند. در واقع پوشاک مانند مجموعه‌ای از علائم زبانی مادی می‌باشد که برای شناخت عمیق یک هویت می‌توان از آن بهره برد. بنابراین بررسی پوشاک سنتی یک سرزمین در گذشته، حال و آینده، کاری شایسته تحقیق و دقت است و می‌تواند منجر به ایجاد ذهنیت‌های مناسبی برای طراحان و سازندگان گردد. قبا از جمله پوشاک سنتی اصیل و قدیمی ایران است که از دیرباز توسط زنان و مردان استفاده می‌شده است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از مستندات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی و توصیفی، به مطالعه قبا در سرزمین ایران از دوران باستان تا قرن حاضر، از لحاظ اندازه، سبک دوخت، تزئینات و موارد کاربرد آن در طبقات مختلف اجتماع، پرداخته شود. بر اساس این داده‌ها تلاش شد تا تأثیر پنج عامل زمینه‌ای «جغرافیایی-اقلیمی، فرهنگی-قومی، نحوه زندگی، روابط با کشورها و ملل دیگر و شرایط اقتصادی-اجتماعی مردم» بر الگوهای ساختاری و تزئینات قبا مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قبا، پوشاک سنتی، فرهنگ، ایران باستان.

^۱ استادیار گروه طراحی و چاپ پارچه، دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، نویسنده مسئول (Baseri@semnan.ac.ir)

^۲ سمنان، دانشگاه سمنان، دانشکده هنر، گروه طراحی و چاپ پارچه (maryam.k.focl@gmail.com)

مقدمه و طرح مسئله

لباس و پوشاک، در ابتدا پاسخی به یک نیاز زیستی و پوششی برای محافظت اندام‌های بدن انسان در برابر عوامل طبیعی و اقلیمی بوده و به تدریج با ذوق هنری و زیبایی‌شناسی انسان همراه گشت. پوشاک آیینۀ تمام‌نمایی از تاریخ زندگی بشر بوده و تحت تأثیر عوامل مختلفی از قبیل شرایط جغرافیایی، آداب و رسوم اجتماعی، اعتقادات مذهبی، نظام طبقاتی حاکم بر جامعه، نوع مشاغل و وظایف وابسته به آن، شرایط اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی، روابط فرهنگی و سیاسی با کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان تمامی فرهنگ یک سرزمین را در پوشاک مردم آن سرزمین جلوه‌گر دانست و آن را به‌عنوان یک عامل فرهنگی مهم در مسائل مردم‌شناسی و مردم‌نگاری به‌کار برد. در این راستا برخی از دانشمندان، تعریف مجرد از انسان را بدون در نظر گرفتن لباس او، تعریفی صرفاً ذهنی می‌دانند (Eicher, ۱۹۹۲: ۱۴ و ۱۳).

شاید هیچ پدیده صرفاً انسانی دیگری به اندازه پوشاک، آشکارترین نماد فرهنگی و مهم‌ترین نشانه گروهی و همچنین جداکننده مستقیم و سریع هویت‌ها و توده‌های بشری نبوده و این‌گونه دارای شاخص‌های مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نباشد. اگرچه در جوامع مختلف، مبنای متفاوتی برای فرهنگ پوشاک در نظر گرفته می‌شود، اما مقایسه پوشاک در فرهنگ‌های سنتی و فرهنگ‌های مدرن، نشان می‌دهد که پوشاک سنتی، از ثبات و پوشاک مدرن، از ناپایداری برخوردار است. علت این موضوع را می‌توان چنین بیان نمود که پوشاک مدرن، از نظام سرمایه‌داری متأثر گشته و بر اساس معیارهای اجتماعی، پیوسته در حال تغییر می‌باشد در حالی که پوشاک سنتی، در عین حال که متناسب با گروه‌های اجتماعی از تنوع برخوردار است، اما از اصول تعریف‌شده‌ای پیروی می‌کند (یاسینی، ۱۳۹۵: ۵۵).

پوشاک همانند زبان، مشخص‌کننده شأن، منزلت و هویت اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و قومی مردم بوده و برای اینکه عملکرد فرهنگی و اجتماعی پوشاک در هویت‌بخشی به اعضای جامعه همچون مجموعه‌ای از نشانه‌ها شناخته شود، لازم است پوشاک بومی و سنتی مردم را همچون مجموعه‌ای از علائم زبانی تجزیه و تحلیل نمود. بنابراین همان‌گونه که با تغییر زبان یک ملت می‌توان هویت ملی و فرهنگی آن را تغییر داد، با تغییر و تحول پوشاک بومی و سنتی یک ملت نیز می‌توان کم‌وبیش شاخصه‌های قومی- فرهنگی آنها را تغییر داده و شاهد هویت زدایی از آنها بود.

تمایزبخشی و تنوع‌طلبی به‌همراه تمایل به خودنمایی در محیط اجتماعی، یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان است که منجر به پیدایش پدیده مد و به‌خصوص مد لباس در جوامع بشری شده است. ظهور تب مدرنیته یا مدرنیزاسیون و جهانی‌شدن بسته به اینکه انسان را به‌نوعی به هویت نزدیک ساخته و یا از آن دور کند، می‌تواند مفید یا نامناسب باشد. در هر

کشوری در صورت نبود کالاهای مناسب تولید داخل، افراد با پناه بردن به تولیدات برندهای خارجی و چشم‌دوختن به مد سایر کشورها خود را ارضاء می‌نمایند. این درحالی است که کشور ما از غنای فرهنگی و تنوع پوشش بسیار مناسبی برخوردار است؛ به نحوی که می‌توان آن را به یک موزه بزرگ پوشاک شبیه دانست. اگر طراحان پوشاک دنیا مطلع شوند که چنین گنج گران‌بهایی در ایران وجود دارد، چه بسا با استفاده و الهام‌گیری از انواع پوشاک سنتی ما، پوشاک‌های زیبا و تازه‌تری را به جهانیان عرضه نمایند. اگر بتوان در حوزه پوشاک، پدیده مد را به سمتی هدایت نمود که میان هویت اصیل ایرانی و هویت غیرایرانی تمایز قائل شده و در الگوهای پوششی کفه هویت ایرانی سنگین‌تر گردد، می‌توان از پدیده مد به درستی استفاده نمود.

عرصه پوشاک در جامعه معاصر ایران به شدت نیازمند تحولی فرهنگی بر مبنای هویت ایرانی اسلامی می‌باشد. بازخوانی پوشاک سنتی مردم ایران تلاشی است برای معرفی بهتر پوشاک سنتی و اصیل ایران بزرگ که هرچند با گسترش مدنیت تا حد زیادی از میزان استفاده از آن کاسته شده است، اما با مطالعه آن می‌توان پوشاک زیبای گذشته را بازنسازایی کرده و به رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم گذشته پی برد. در نهایت با تکیه بر غنای فرهنگی خویش و با رویکردی جدید، الگوهای پوششی مناسب و اصیلی را برای نسل امروز معرفی نمود؛ چراکه سرمایه‌داری غرب، با تمام قوا می‌کوشد تا با جهانی‌سازی فرهنگی و اقتصادی و با گسترش و ایجاد مدهای گوناگون، منجر به زوال نمونه‌های پوششی ارزشمند در جامعه شده و به این ترتیب انسان‌ها را از سرمایه‌های وجودی و ملی‌شان تهی ساخته و باقیمانده منابع فرهنگی و اقتصادی آنها را تصاحب نماید. از طرف دیگر پوشاک سنتی ایران سرمایه‌های فرهنگی با ارزشی هستند که با توجه به برخوردارگی از خصوصیات منحصر به فردی از قبیل تنوع، طرح و رنگ، می‌توانند از استقبال چشمگیری در میان سایر ملل نیز برخوردار شده و به این ترتیب، اشاعه‌دهنده فرهنگ غنی ایرانی در میان آنها باشند. دستیابی به این هدف، نیازمند کار فرهنگی گسترده و سیاست‌گذاری‌های حساب شده فرهنگی می‌باشد. بر این اساس، مطالعه پوشاک سنتی در فرهنگ ما و بررسی روند تحول و دگرگونی تاریخی-اجتماعی آن، نه تنها از نظر درک زیبایی و تنوع و تعقیب سیر تاریخی حائز اهمیت است، بلکه موضوعی است که اگر به درستی شناخته شود، منجر به گسترش فرهنگ‌سازی در این زمینه شده و جایگاهی بس ارزشمند در پژوهش‌های مردم‌شناختی خواهد داشت. فرهنگ ایرانی از جمله فرهنگ‌هایی است که از دیرباز به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، وجود اقوام با فرهنگ‌های مختلف و حمله یا مهاجرت کشورهای دیگر و ظهور نمونه‌های فرهنگی جدیدتر در نتیجه آمیزش فرهنگ ایرانی با فرهنگ‌های آنها، همواره در خود تنوع بسیار زیادی را در زمینه پوشاک گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و جنسیتی پذیرفته است و این خود منجر

به ایجاد بستری گسترده و در عین حال بکر برای انجام مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی شده است، اما متأسفانه پژوهش‌های عمیق در زمینه پوشاک سنتی ایرانیان بسیار اندک است. در این پژوهش قبا به‌عنوان نمونه‌ای از پوشاک سنتی ایران در نظر گرفته می‌شود که از دیرباز در مکان‌ها و مناسبت‌های مختلف مورد استفاده زنان و مردان قرار می‌گرفته است. دلایل انتخاب قبا عبارتند از:

۱- آنچه در این سرزمین بسیار رایج و شایع بوده، استفاده گسترده و نسبتاً بی‌سابقه مردمان ایران از قبا بوده است. قبا در ایران از حدود ۶۵۰ سال قبل از میلاد مسیح مورد استفاده قرار می‌گرفته (دوکوتزبوم، ۱۳۴۸: ۱۱۸) و در ایران امروز نیز، قبا همچنان تداوم یافته و جزء لاینفک پوشاک اقوام ایرانی باقی مانده است. همچنین امروزه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در روز جشن دانش‌آموختگی و روحانیون محترم نیز قباها را ساده‌ای می‌پوشند.

۲- تمام اقشار جامعه از جمله زنان و مردان و در هر شرایط سنی از قبا استفاده می‌نموده‌اند.

۳- قبا پوشاکی بوده است که در گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماع از قبیل پادشاهان، دیوانیان، دانشمندان، علما و فقها، بازرگانان، نوازندگان، کشاورزان و مردمان عادی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

۴- در خصوص قبا در ایران تاکنون تحقیق و پژوهشی کامل و با استناد کافی به منابع تاریخی، نگارگری‌ها و نقاشی‌ها صورت نگرفته است.

بنابراین به‌نظر می‌رسد که قبا یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین پوشاک سنتی به‌جا مانده از اقوام ایرانی است که از ابتدای تاریخ باستان در فرهنگ ایران متداول بوده و در ادوار مختلف تاریخ مورد استفاده اقشار مختلف قرار گرفته است. بر اساس آنچه گفته شد به‌نظر می‌رسد که عوامل «جغرافیایی-اقلیمی، فرهنگی-قومی، نحوه زندگی، روابط با کشورهای و ملل دیگر و شرایط اقتصادی-اجتماعی مردم» از جمله عوامل زمینه‌ای در طراحی ساختار پوشاک سنتی ایرانیان از جمله قبا می‌باشند. لذا مطالعه و تحلیل چگونگی شکل‌گیری قبا در ایران در تطابق با عوامل پنج‌گانه فوق، جایگاه مهمی در حفظ و نگهداری ارزش‌های فرهنگی و هویتی این سرزمین دارد. این تحلیل می‌تواند ارتباط میان قبا به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی با سایر پدیده‌های جغرافیایی، فرهنگی-قومی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را مشخص نماید.

جایگاه پوشاک در بین ایرانیان

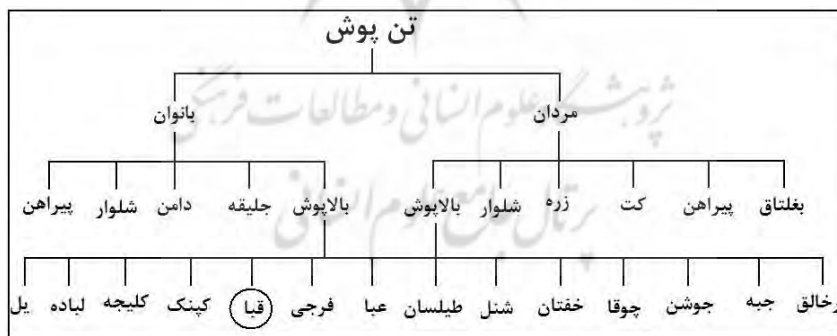
تاریخ پوشاک را نمی‌توان از تاریخ تفکر و تمدن بشر جدا دانست. تغییر در پوشاک در دوره‌های مختلف تاریخ، رابطه مستقیم با منظر هستی‌شناسانه انسان داشته و سنت‌هایی را در میان

تمدن‌های مختلف بشری ایجاد کرده است که نه تنها در جهان باستان و در طول تاریخ، بلکه امروزه نیز از مؤلفه‌های مهم و مصادیق شناخت هویت ملی و فرهنگی به‌شمار می‌روند. اهمیت پوشاک در فرهنگ، تاریخ و جامعه ایران قدمتی چندین هزار ساله داشته و پوشش، در ایران باستان بنا به شرایطی از قبیل نیازهای اقلیمی، مادی و معنوی، پیدایش ادیان و مذاهب مختلف و همچنین شرایط شغلی، همیشه از سبک و اسلوب خاصی پیروی می‌کرده است. نکته قابل توجه این است که در هیچ دوره‌ای از تاریخ، ایرانیان در برهنگی به سر نبرده (حداد عادل، ۱۳۷۰، ۲۸) و شاید به‌همین دلیل باشد که ویل دورانت معتقد است نقش پوشش و حجاب زنان باستان چنان برجسته است که می‌توان ایران را منشأ اصلی پراکندن حجاب در جهان دانست. تاریخچه بافندگی در ایران به هزاره‌های قبل از میلاد (هزاره پنجم پیش از میلاد) می‌رسد. به‌عنوان مثال در حفاری‌هایی که در آغاز سال‌های ۱۹۵۰ در غاری نزدیک دریای خزر انجام شد، قطعات پارچه بافته شده از پشم گوسفند و موی بز به‌دست آمد که مربوط به ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است (وولف، ۱۳۸۸، ۱۵۵). پوشاک ایرانیان پیوندی عمیق با فرهنگ و دین حاکم بر آنها داشته و بر اساس نقش‌های سنگی و برجسته، نقوش حک شده روی مجسمه‌ها، حماسه‌های ملی ایرانیان، مطالعات باستان‌شناسی و نمونه‌های باقیمانده از گذشته، می‌توان پوشاک را در دوران باستان مورد مطالعه قرار داد. این اسناد اغلب به پوشاک درباری و نظامی محدود شده و آثار کمتری از طبقات مردمی به‌جای مانده است.

در کتاب «تاریخ ماد» نوشته دیاکونف چنین آمده است: «از روی آثاری که به زبان اکدی، سومری و هوریانی نوشته شده است، چنین بر می‌آید که در ربع سوم هزاره سوم قبل از میلاد، در کوهپایه‌های غربی زاگرس (که بعدها ماد غربی را تشکیل می‌داد) قبایل هوری، لولوبی و گوتی زندگی می‌کردند و احتمالاً قبایل دیگری هم بودند که با عیلامیان قرابت داشتند. در این مناطق سنگ‌هایی با نقش‌های برجسته موجود است که پوشاک نشان داده شده روی آنها بیانگر پوشاک مردم ساکن مغرب ایران در قبل از زمان مادها است» (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۳۱). در دوره‌های بعد، صنعت بافندگی ایران پیشرفت بسیاری کرد، به‌نحوی که هخامنشیان در بافت پارچه‌های پشمی و ابریشمی ظریف مشهور شدند. در این دوره، انواع پارچه‌های زرین و سیمین (نخ تار آنها از طلا یا نقره بوده است)، پارچه‌های کتان و پشمی با نقوش گوناگون بافته می‌شد. این نقوش که از جذابیت زیادی برخوردار بودند، عمدتاً از طبیعت برداشت شده و با استفاده از مذهب و ادبیات به آنها جنبه‌های رمزی داده می‌شد (دادور، ۱۳۹۲: ۲۲-۱۵). بعدها لشکریان پارسی این پارچه‌های ابریشمی را وارد صحنه نبرد کردند و درفش‌های ابریشمی توسط سواره نظام پارتی که کراسوس رومی را شکست داد، حمل می‌شده است (۵۳ ق.م) (فریه، ۱۳۷۴: ۱۵۱). با افتتاح جاده ابریشم در دوره پارتی‌ها، پارچه‌های دست‌باف ایرانی یکی از کالاهای مهم

تجاری بوده که به چین و جهان غرب صادر می‌شده و به این ترتیب روابط عمیق‌تری را میان ایران و سایر کشورهای جهان ایجاد می‌کرده است (دادور، ۱۳۹۲: ۱۵-۲۲) صنعت پوشاک و بافندگی ایران در دوره ساسانیان به نقطه اوج خود رسیده و زیبایی این بافته‌ها تا آن حد بود که در روابط تجاری و سیاسی ایران با دیگر ممالک تأثیر زیادی داشته و انواع پارچه‌های ساسانی به یونان و روم و از مصر تا ژاپن صادر می‌شد (سرافراز، ۱۳۸۱: ۳۰۷-۳۰۶). همچنین در سده‌های بعد از اسلام، پوشاک و لباس در سطحی گسترده‌تر و همه‌جانبه ادامه یافت (ویدنگرن، ۱۳۹۳: ۷۰-۸۵). در سال‌های ۴۴۰-۳۱۰ هجری قمری و هم‌زمان با حکومت آل‌بویه، صنعت پوشاک ایران از نظر تکنیک بافندگی، تنوع نقش و میزان تولید پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود؛ به‌نحوی که این دوران را دوره رنسانس علمی، فرهنگی و هنری ایران نامیده‌اند (آزاد، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۲). پوشاک ایرانیان در روزگار صفوی نیز از توسعه و رونق وسیعی برخوردار شد؛ به‌نحوی که به اروپا و (به‌خصوص اروپای شرقی) که دارای صنعت عالی نساجی نبودند، صادر می‌شد (اسکارچیا، ۱۳۷۶: ۳۰).

نمونه‌های پوشاک و منسوجات به‌جای مانده از دوره‌های مختلف تاریخ ایران در موزه‌های جهان، گویای این حقیقت است که لباس و پوشاک و صنایع مرتبط با آن همواره و در طول تاریخ از اهمیت خاص فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار بوده است. پوشاک سنتی ایرانیان در دوره‌های تاریخی مختلف را می‌توان بر مبنای پوشش اندام‌های بدن به سرپوش‌ها، روبنده‌ها یا نقاب‌ها، تن‌پوش‌ها، دست‌پوش‌ها، کمربینچه‌ها و پای‌پوش‌ها طبقه‌بندی نمود. خود تن‌پوش‌ها دارای اشکال گوناگون و متنوعی بوده که در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱- برخی از انواع تن‌پوش‌های ایرانیان

در این طبقه‌بندی، هر کدام از پوشاک بر حسب شکل، رنگ، نحوه دوخت، اندازه، جنس، نقش و نگارهای زمینه و حاشیه، می‌توانند مورد مطالعه قرار گیرند. همان‌طور که در شکل

ملاحظه می‌گردد، تن‌پوش‌ها دارای انواع مختلف بوده است که متأسفانه در بعضی از منابع مورد مطالعه، میان آنها تفاوتی قائل نشده‌اند. در اینجا به‌منظور مشخص‌شدن تمایز میان آنها، به اختصار به تعریف هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

ارخالق: نوعی بالاپوش نیم‌تنه چسبان است که مردان زیر قبا و زنان روی پیراهن می‌پوشیده‌اند. ارخالق معمولاً دارای یقه ساده، آستین‌های بلند و جلو باز که بلندی قد آن از پشت یقه به پایین تا محاذی زیر استخوان پهن پشت کتف و در جلو تا سر جناق سینه بوده است. نوک لبه دو طرف آن توسط دکمه‌ای گرد و بزرگ بر روی سینه به هم قلاب می‌شده است. اغلب یقه و قسمت پایین ارخالق که تقریباً بالای ناف قرار می‌گرفت، با حاشیه‌ای تزئین می‌شد. همچنین دو تکه به‌صورت سردوشی بر دو طرف کتف‌ها دوخته می‌شده است (چیت‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۲).

جبه: ردای گشاد بلندی با آستین‌های بلند و گشاد که مردان آن را روی همه تن‌پوش‌های خود می‌پوشیدند. در دوره قاجار، دولتمردان، درباریان و دیوان‌سالاران و حتی تجار، جبه‌هایی در خور مقام خود به تن می‌کردند (متین، ۱۳۹۱: ۳۷۷). برخی از جبه‌ها از خز یا زربافت تهیه شده و توسط گلابتون، حاشیه‌دوزی طلایی، یا مروارید تزئین می‌شدند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۳۳).

جوشن: بالاپوشی جبه‌مانند و بلند که از حلقه‌های آهنی تهیه شده و نظامیان آن را همانند زره در جنگ به تن می‌کردند (زیدان، ۱۳۷۲: جلد سوم: ۶۰۹؛ یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۴۹).

چوقا: چوقا یا چوغا، بالاپوش سفیدرنگی بوده است که راهبان مسیحی آن را می‌پوشیدند (خاقانی شروانی، ۱۳۳۸: ۲۴۵). امروزه به بالاپوش کوتاه مردانه‌ای گفته می‌شود که اغلب از پارچه‌های پشمی تهیه شده و در بعضی نواحی ایران استفاده می‌شود. در خراسان، چوقا به بالاپوش آستین‌دار شترسواران گفته می‌شود که در کناره‌ها و میج آستین‌ها دارای حاشیه رنگی می‌باشد (فروزانفر، ۱۳۶۴: ۲۹۴).

خفتان: جامه‌ای ضخیم که از پارچه کلفت دو یا چند لایه دوخته شده و در برابر شمشیر دشمن، غیرقابل نفوذ بوده است (سعدی، ۱۳۶۸: ۳۳۳). خفتان به‌صورت جلو باز یا بسته بوده و معمولاً زیر زره پوشیده می‌شده است. درون آن از ابریشم پر شده و به منظور جلوگیری از نفوذ شمشیر، بخیه‌های زیادی روی آن می‌زدند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۱۷؛ یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۵۸).

شنل: بالاپوش بی‌آستین گشاد و جلو بازی که اغلب از جنس‌های ماهوت، مخمل و یا ابریشم زربافت بوده است. اغلب پادشاهان از جمله رضاشاه پهلوی، بازرگانان و زنان دیوان سالاران آن را به تن می‌کردند. امروزه این بالاپوش فقط مورد استفاده بانوان قرار می‌گیرد (متین، ۱۳۹۱: ۳۸۵).

طیلسان: جامه‌ای گشاد و بلند همانند عبا که در ابتدا صوفیان، قاضی‌ها، وکلا و کشیشان مسیحی بر دوش انداخته و بعدها توسط دیگر بزرگان مورد استفاده قرار گرفت. گاهی اوقات آن را بر روی سر نیز می‌کشیدند (بی‌هقی، ۱۳۵۰: ۲۱۶).

عبا: روپوشی گشاد و بلند است که روی دوش افکنده می‌شود؛ جلوی آن باز است و اغلب بی‌آستین یا با آستین‌های کاذب می‌باشد که مردان همه طبقات تا زمان رضاشاه آن را می‌پوشیدند. در دوره صفویه، عبا به صورت شل آستین‌دار کوتاه یا بلند در آمد و اهل تصوف و عرفا از آن استفاده می‌کردند. در آن دوره، عبا دکمه یا بند نداشته و بسیار ساده طراحی می‌شده است. عبا در عهد زندیه، رواج گسترده‌تری یافت و به‌عنوان بالاپوشی استفاده شد که مانند خرقة و جبّه روی قبا پوشیده و بر دوش افکنده می‌شد. در عهد قاجار عبا شاخصه پوشش روحانیون شد. به تناسب فصل و مقام افراد، عبا نازک یا ضخیم، پشمی یا نخی بوده است (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۷۳-۲۷۴).

فرجی: بالاپوشی پشمی، گشاد و بدون کمر بند با آستین‌های بلند که از پشت تا نوک انگشتان ادامه داشت و در انتها بسته می‌شد. اغلب مورد استفاده صوفیان قرار می‌گرفته است (متین، ۱۳۹۱: ۳۷۵).

قبا: «جامه پوشیدنی که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف قسمت پیش را با دکمه به هم پیوندند» (معین، ۱۳۸۲: ۲۱۵۸). قبا جامه پوشیدنی روی ارخالق بوده (رحیمی، ۱۳۹۲: ۹۳) که می‌توانسته دارای جیب نیز باشد (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۷۶). انواع قیمتی قبا از رنگ‌ها و جنس‌های مرغوب تهیه شده و مورد استفاده بزرگان و امیران بوده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۷: ۳۷۸). در شرایط اقلیمی سرد، قبا را گاهی با پوست، آستر می‌کرده‌اند و در تابستان اغلب مردم، قبا را از پارچه بدون کرک می‌دوخته‌اند (دوزی، ۱۳۴۵، ۳۳۵-۳۴۰). قبا به‌صورت‌های جلو باز یا بسته، آستین بلند و یا کوتاه، یقه‌برگردان، گرد و یا هفت مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

کپنک: بالاپوشی نمدی و گشاد با آستین‌های بسیار بلند که اغلب توسط روستاییان، چوپانان و شترسواران پوشیده می‌شد. در بعضی موارد کپنک جلو باز و بدون آستین بوده است (متین، ۱۳۹۱: ۳۷۸).

کلیجه: بالاپوشی با اندازه‌های مختلف که به کمر می‌چسبید و به‌منظور راحتی در حرکت، زیر بغل‌های آن باز بود. کلیجه از پارچه‌هایی با جنس‌های مختلف از قبیل پشم شتر، پوست بره بخارا، کشمیر، ابریشم و یا مخمل تهیه می‌شده است (کوتزبوم، ۱۳۴۸: ۱۱۹). اغلب در هوای سرد با آستین‌های آویزان و خالی روی شانه انداخته می‌شد. این بالاپوش در روستاها و

شهرستان‌های کوچک رواج داشته و توسط مردان و بانوان پوشیده می‌شده است (متین، ۱۳۹۱: ۳۷۸).

لباده: قسمی جامه مردانه دراز که روی دیگر جامه‌ها پوشیده می‌شود. همچنین به جامه بارانی از نمذ نیز گفته می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۲: ۹۶). بارانی نمذی یا بالاپوش بلند مردانه‌ای که شبیه بالاپوش چوپانان و شتررانان بوده و گاهی به آن نمذی هم می‌گفتند (متین، ۱۳۹۱: ۳۷۹).

پل: بالاپوشی زنانه با آستین‌های بلند که اغلب از پارچه‌های کلفت تهیه می‌شده است (متین، ۱۳۹۱: ۳۸۷).

تاریخ استفاده از قبا در ایران

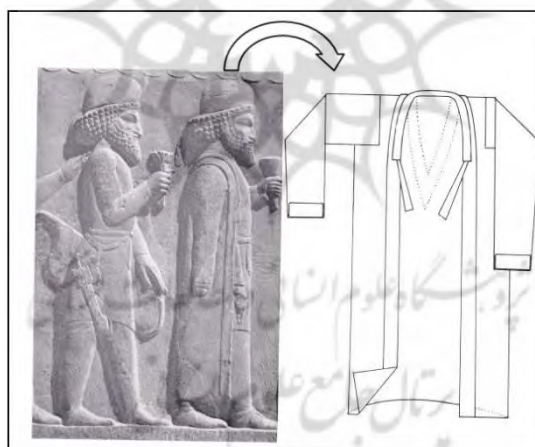
بر اساس حماسه‌های ملی ایرانیان، داده‌های باستان‌شناسی و آثار بازمانده، به نظر می‌رسد که قبا از دوران کهن در میان ایرانیان رواج داشته است. به‌عنوان مثال در موزه لندن، تخته سنگی مصور از ایوان نینوا موجود است که متعلق به ۶۵۰ سال پیش از میلاد بوده و در آن تصویر کمانداری کشیده شده است که قبای آنها تا روی زانو رسیده است و اطراف آن هلالی شده و ریشه‌هایی به دور آن دوخته‌اند و روی این قبا کمربندی بسته شده است. افراد دیگر در این تصویر قبای راسته که اطراف آن گلدوزی شده است را پوشیده‌اند و کمر بند هم ندارند (افشار، ۱۳۸۳: ۲۰۲). جایگاه و اهمیت ویژه قبا از دیرباز در میان ایرانیان، به‌خوبی در آثار شاعران و شاهکارهای ادب فارسی نیز دیده می‌شود. در اینجا به‌عنوان نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد:

| | |
|-----------------------------------|--|
| «قباگر حریر است و گر پرنیان | به ناچار حشوش بود در میان» (سعدی) |
| «روم به حجره خیاط عاشقان امشب | من دراز قبا با هزار گز سودا» (مولوی) |
| «ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو | زینت تاج و نگین از گوهر والای تو» (حافظ) |
| «به فلک‌بر، دو مرد پیشه‌ورند | زان یکی درزی و دگر جولاه |
| این ندوزد مگر به قبای ملوک وان | نیابد مگر گلیم سیاه» (محمدابن‌منور) |
| «دل باز کردست فکر قبایی | باصوف دارد روی صفایی» |
| «قبا و گیوه و دستار اصلست | بجز مسواک فرع اینجا نیایی» |
| «بر قبای دولدت بادا طراز سرمدی | دامن جاه و جلالت ایمن از گرد فتن» |

(نظام قاری)

در اینجا به اختصار به مطالعه قبا در ادوار مختلف تاریخ ایران پرداخته می‌شود. قابل ذکر است که تمامی نقاشی‌های ارائه‌شده از انواع قباها در دوره‌های مختلف، از کتاب‌های آقای جلیل ضیاءپور اقتباس شده است.

مادها: اقوام ماد اغلب سوارکار بوده و در مناطق کوهستانی زندگی می‌کردند. لذا پوشاک آنها متناسب با زندگی شکارگری و جنگجویی بوده است. از نقوش داریوش در موزه ایران باستان و نقوش سنگی موجود در تخت جمشید و پاسارگاد برای بررسی قبای اقوام ماد می‌توان چنین استفاده نمود که مادها بالاپوشی به نام «کندیز» داشته‌اند که همواره پادشاهان ایرانی و اعیان، آن را می‌پوشیده‌اند (۳۳۹: ۱۸۷۵، Rawlinson؛ ۵۱: ۱۹۰۵، Dalton). کندیز به واژه باستانی ایرانی کندو^۱ به معنای قبا بر می‌گردد (متین، ۱۳۹۱: ۴۴۷). کندیز یا قبای مادی بالاپوشی بلند تا مچ پا، جلو باز با آستین‌های بلند بوده است که به تدریج از سر شانه به سمت مچ دست، تنگ و چسبان می‌شده است. اغلب یک کناره نسبتاً پهن در تمام کناره قبا و بر پشت دم آستین طراحی می‌شده است و جلوی قبا توسط دو بند در ناحیه سینه، بسته شده و گاهی یقه قبا با خز (احتمالاً از پوست سگ آبی) تزئین می‌گردیده است (پوربهمن، ۱۳۹۲: ۴۳). شکل ۲ نمونه‌ای از قبای دوران مادها را نشان می‌دهد.



شکل ۲ - قبای مادها بر گرفته از نقوش تخت جمشید^۲

پارسی‌ها: پوشاک مادها و پارسی‌ها، در بسیاری از موارد یکسان است. به‌عنوان مثال هروودوت و سترابون اظهار داشته‌اند که پارسی‌ها شکل لباس را از مادها گرفته و بنابراین به‌نظر

^۱ Kandu

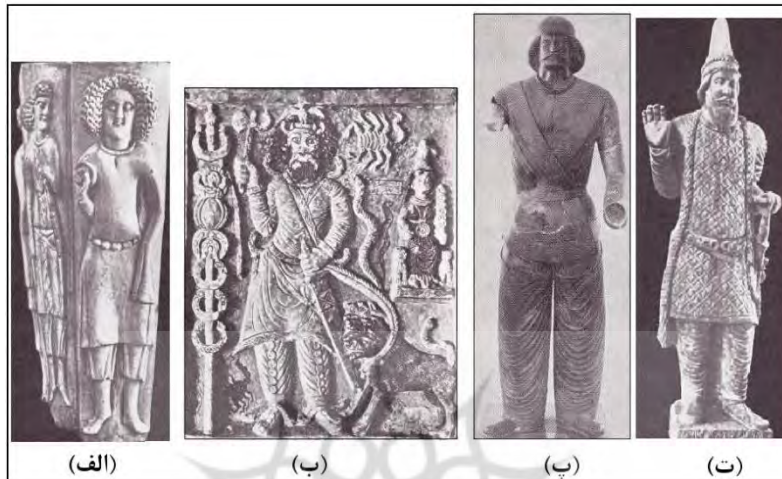
^۲ گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۵۷ و ۱۵۸.

می‌رسد که قبای پارسی‌ها مشابه مادها، آستین‌دار باشد (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲۲۲). با توجه به این نکته که بالاپوش پارسی‌ها به شکل شنل بوده است، بنابراین به هنگام پوشیدن زره، این لباس مناسب نبوده و لذا به نظر می‌رسد که قبا جزو لباس‌هایی بوده است که پارسی‌ها به‌هنگام جنگ زیر زره می‌پوشیده‌اند. رنگ قبای پارسی‌ها به‌خوبی این نظریه را اثبات می‌نماید؛ چراکه قبای پارسی‌ها اغلب به رنگ ارغوانی و قرمز آتشین بوده است و در فرهنگ اقوام پارس، این رنگ‌ها در خورجنگجویان است (۱۲۲: ۱۹۵۵، Zaehner) و در هنگام جنگ، رنگ بهترین وسیله برای تشخیص دوست و دشمن از یکدیگر می‌باشد. به‌عنوان مثال در مورد پوشاک جنگی پارسیان، سرپرسی سایکس به نقل از هرودوت می‌نویسد: «کلاه نرمی از نمد موسوم به تیراس بر سر می‌گذاشتند و قبای الوان تنگ آستین‌داری در بر می‌کردند که در آن پولک‌هایی از آهن مانند فلس ماهی ترتیب داده بودند و در پا زیرجامه استعمال می‌نمودند و به‌جای سپرهای معمولی، سپرهایی استعمال می‌کردند که به شکل سبد ساخته شده بود، که زیر آن ترکش آویزان بوده است» (سایکس، ۱۳۹۱: ۲۲۸). قبای پارسی‌ها در جنگ عمدتاً از چرم بوده و در قسمت کمر، با کمربندی بسته می‌شده است. قباهای چرمی محافظ مناسبی در برابر تیرها و نیزه‌ها بوده و کمربند، به مفهوم آمادگی در برابر خدمتگزاری به خداوند بوده است (۱۷۳: ۱۹۳۷، Modi). پوشاک طبقه فرودست زمخت، خشن و ساده و از جنس نمد یا پوست خام بود، ولی طبقه اشراف دارای لباس‌های فاخر و باشکوه از پارچه‌های لطیف با طرح‌های رنگارنگ از نوار، ستاره، گل و نقش‌مایه‌های جانوری بودند (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۵۷۳).

سلوکیان و اشکانیان: در زمان حکومت اشکانیان - که از پارت‌ها بودند - با وجود اینکه نفوذ ادیان بودایی و مسیحیت از شرق به غرب، آیین زرتشتی را در ایران کمرنگ نموده بود، اما پوشاک ایرانیان مرزهای نژادی و سیاسی را کنار زده و از شمال هند تا سوریه پوشیده می‌شده است (متین، ۱۳۹۱: ۷۵). در دوران تسلط سلوکیان و سپس حکومت اشکانیان، سبک یونانی تا حدی در ایران رایج گردید (پیرنظر، ۱۳۳۹: ۶۲۹-۶۲۵). در زمان اشکانیان تجارت ابریشم با چین توسعه یافت و لباس نجبا و شاهزادگان و خانواده سلطنتی از پارچه‌های اعلاء و الوان دوخته می‌شده است (ویلسن، ۱۳۶۶: ۹۷). قباهای رایج در دوره پارتیان را می‌توان به‌صورت زیر طبقه‌بندی نمود:

۱- نوعی از بالاپوش‌های اشکانیان، قبایی جلوبسته با بلندی تا حدود زانو و یقه گرد بوده است. نمونه‌ای از این قبا در نقوش حکاکی شده بر روی استخوان دیده شده است (شکل ۳ الف). در این شکل مردی با قبایی بلند تا زانو با یقه گرد را پوشیده که در جلوی گردی یقه، شکافی تا به پایین طرح کرده‌اند که نشان‌دهنده آن است که حلقه یقه گردن را تنگ می‌گرفته‌اند و برای اینکه سر بتواند از آن رد شود، آن را در قسمت جلو چاک می‌داده‌اند. آستین این قبا بلند

است به نحوی که از روی انگشتان دست گذشته و آنها را می پوشاند. این آستین زائد از مچ دست به پایین قیفی شکل و چین دار است. کمربندی به کمر بسته دارد و دامن قبا در دو پهلو چپ و راست از محل برجستگی لگن خاصره به پایین، ترک های چین دار عمودی دارد.



شکل ۳- قباهای اشکانی (الف) قبا ی جلو بسته اشکانی حک شده بر استخوان (ب) پیراهن مردی اشکانی از شهر هاترا در بین النهرین (پ) مجسمه ای با قالب مفرغی از شاهزاده اشکانی در موزه ایران باستان در تهران (ت) مجسمه اوت هال پادشاه الحضر در موزه موصل^۱

۲- دسته دوم قباهای اشکانی، قباهای جلو بازی هستند که در آنها یقه قبا به صورت متمایل می باشد. نقشی از ساکنین هاترا در بین النهرین موجود است که نمونه ای از این قبا را نشان می دهد. همان طور که در شکل ۳ (ب) ملاحظه می گردد، یقه قبا به سمت چپ متمایل شده و در محل یقه و دور دامن قبا، حاشیه هایی نصب شده است. در اینجا به جای یک راسته حاشیه بر جلوی قبا، صفحاتی گرد در یک راسته از بالا تا پایین بر روی آن طراحی شده است. نمونه ای دیگر از این نوع قبا متعلق به مرد شمی نزدیک به مالمیر بختیاری در ایلام است که در موزه ایران باستان تهران نگهداری می شود. در اینجا فرد قبا ی جلو باز کوتاه و آستین داری را پوشیده که لبه راست این قبا به لبه سمت چپ آن آمده و به وسیله کمر بند پوستی منقش و قلاب دار، استوار شده است. آستین های این قبا بلند و سرشار از چین های افقی می باشد (پوربهمن، ۱۳۹۲: ۱۲۳). (شکل ۳ پ))

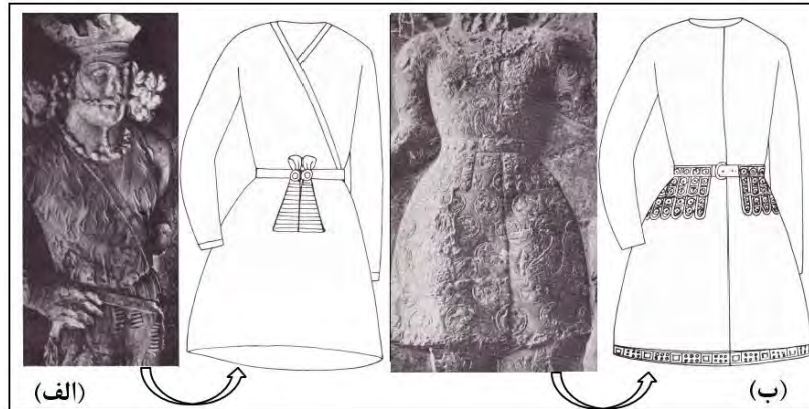
۳- دسته سوم قباهای رایج در دوره اشکانی قباهای جلو باز با یقه گرد می باشند. مجسمه ای از یک مرد اشکانی در موزه موصل موجود است که آن را به اوتال پادشاه هاترا نسبت داده اند

^۱ گیرشمن، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۸-۸۹-۲۷۰.

(شکل ۳ (ت)). در این مجسمه، پادشاه پیراهنی را که سراسر با نقوش لوزی شکل مزین شده است را پوشیده و بر روی این پیراهن، کمربندی چرمی بسته که دارای تزئینات و قلاب‌های فلزی می‌باشد. روی این پیراهن قبایی جلو باز دیده می‌شود که با نوارهایی احتمالاً حاشیه‌دوزی یا بافته شده در کناره قبا تزئین شده است. پارچه‌های مزین به دوایر و لوزی‌های مرواریددوزی شده و همچنین نقش زنجیرهای درهم تابیده شده، همگی از معماری یونانی الهام گرفته شده‌اند (غیبی، ۱۳۹۱: ۱۸۶). آستین قبای این پادشاه دارای چین‌های ریز و عرضی می‌باشد که تا قسمت مچ‌ها ادامه یافته است و آستین در قسمت مچ تنگ شده است. با در نظر گرفتن خوی جنگی اشکانیان، به نظر می‌رسد که آستین‌های بلند با مچ‌های تنگ لباس اشکانیان به‌خاطر حفاظت آنها در برابر سرما بوده است. چین‌های زیاد و هماهنگی که در قسمت آستین قبا و شلوار وجود دارند، یک نوع توافق و هماهنگی زیبا بین چین‌های دوران هخامنشی و سلیقه پارتی برای پارچه‌ها با طرح‌های فراوان را آشکار می‌سازد (پوربهن، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۰۸).

ساسانی‌ها: همان‌طور که اشاره شد، در دوران سلوکیان و اشکانیان تا حدی سبک یونانی در پوشاک ایرانی رواج یافت؛ اما این سبک، با روی کار آمدن ساسانیان به تدریج از رونق افتاد و بار دیگر استفاده از پوشاک نسبتاً چسبان مشابه دوره هخامنشی متداول گردید. از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های پوشاک این دو دوره، جنس پارچه استفاده شده در آنها بوده است. پوشاک هخامنشیان عمدتاً از پارچه‌های کلفت و ضخیم تهیه می‌شده در حالی که خطوط پُر چین و موج موجود در تصاویر پوشاک ساسانیان، بیانگر این است که آنها اغلب از پارچه‌های حریر و نازک استفاده می‌کرده‌اند (پیرنظر، ۱۳۳۹: ۶۲۹-۶۲۵). از جمله مهم‌ترین عناصر موجود در پوشاک ساسانیان قبایی کوتاه و ترک‌دار بوده است که از قلاب‌دوزی برای تزئین آن استفاده می‌کردند. (افشار، ۱۳۸۳: ۲۰۳). قبا در دوره ساسانی از تنوع بیشتری برخوردار بوده و قبا‌های رایج در دوره ساسانی را بر مبنای کنده‌کاری‌های انجام‌شده روی ظروف موجود در موزه‌های کشورهای خارجی، موزاییک‌های بیشاپور و همچنین نقوش سنگی مناطق مختلف ایران به‌خصوص طاق بستان، به‌صورت زیر می‌توان بررسی نمود.

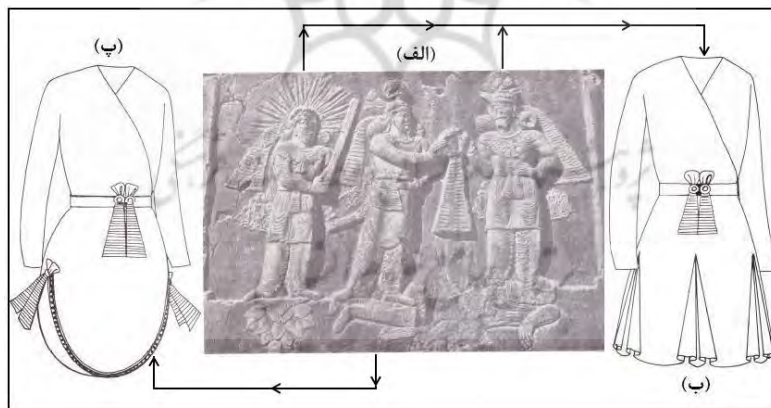
۱- دسته اول قبا‌های ساسانی، قبا‌هایی هستند که دامن آنها دوره گرد و ساده بوده و یقه آنها به‌صورت اوریب از گردن به پهلوئی چپ می‌رسد. نمونه‌ای از این قبا بر تن مجسمه شاپور اول در غار شاپور نشان داده شده است. (شکل ۴ (الف)).



شکل ۴- قباهای نوع اول و دوم ساسانی الف) مجسمه شاپور اول در غار شاپور ب) نمونه‌ای از قبا در طاق بستان^۱

۲- نمونه دوم قباهای ساسانی، قباهایی هستند که مشابه نوع اول دامن آنها گرد بوده، اما یقه آنها نیز گرد است و جلوی آنها از محل چال گردن تا به انتهای دامن سرتاسر باز بوده و روی هم آمده است. همچنین دامن این قبا دارای حاشیه می‌باشد. نمونه‌ای از این نوع قبا که برگرفته از نقوش برجسته طاق بستان می‌باشد، در شکل ۴ (ب) نشان داده شده است.

۳- بر اساس نقوش برجسته طاق بستان در کرمانشاهان (شکل ۵)، دو نوع قبای دیگر ساسانی را می‌توان مورد مطالعه قرار داد:

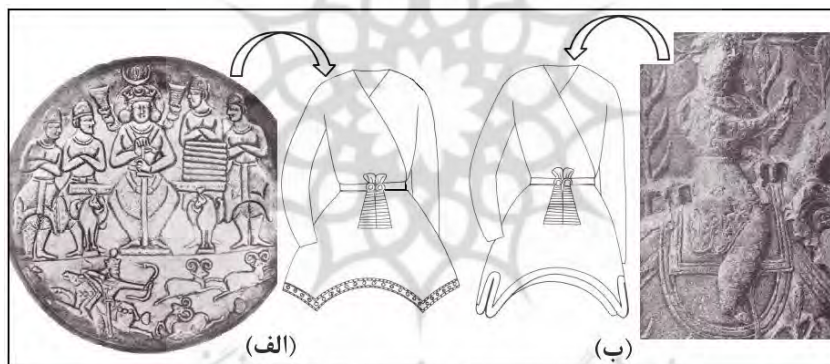


شکل ۵- الف- نقوش برجسته طاق بستان در کرمانشاهان (ب) و (پ) سومین و چهارمین نوع از قباهای ساسانی^۱

^۱ گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۶۴ و ۱۹۲.

سومین قباى دوره ساسانى، قباى دو مرد ايستاده در دو طرف شكل ۵ (الف) مى باشد كه قبايى است با آستين بلند و چسبان كه اندازه آن تا به زانو مى رسد. يقه اين قبا چپ و راستى بوده و قبا توسط كمربندى كه دو قلاب گرد با دنباله هاى آويزان دارد، استوار شده است. دامن اين قبا در قسمت هاى پهلو و جلو، ترك هاى چين دار دارد (شكل ۵ (ب)). چهارمى نمونه از قباهاى ساسانى، قباى مرد ايستاده در وسط شكل ۵ (الف) است كه اين قبا مشابه قباى نشان داده شده در شكل ۵ (ب) مى باشد، با اين تفاوت كه دامن قبا نيم دايره و حاشيه دار است (شكل ۵ (پ)).

۴- نقش خسرو انوشيروان بر روى بشقابى كه متعلق به موزه هرميتاژ است، مى تواند بيانگر پنجمى نوع از قباهاى دوره ساسانى باشد (شكل ۶ (الف)). دامن قباى نشان داده شده در اين شكل در قسمت هاى جلو، عقب و دو پهلو، نيم دايره اى دارد كه انحنائى آن به سمت بالا مى باشد. اين قبا به هنگام اسب سوارى در جلو و پشت زين اسب، جاى خالى داشته و در نتيجه، براى سواركار راحت تر بوده است. دامن اين قبا نيز داراى حاشيه است.



شكل ۶- قباهاى نوع پنجم و ششم ساسانى (الف) نقش خسرو انوشيروان روى بشقاب (ب) نقش سنگى فيلسوار در طاق بستان و ششمى نمونه از قباى ساسانى^۲

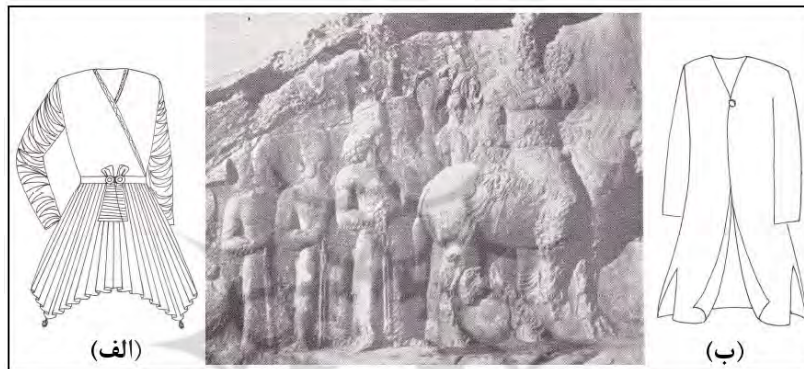
۵- بر اساس نقش يك مرد سواركار در طاق بستان (شكل ۶ (ب))، نوع ششم قباى ساسانى را مى توان مورد مطالعه قرار داد. قباهاى نشان داده شده در شكل هاى ۶ (الف) و (ب) مشابه يكديگر بوده و در هر دوى آنها قسمت هاى جلو و پشت دامن قبا به شكل نيم دايره به سمت بالا

^۱ ضياء پور، ۱۳۴۳.

^۲ گيرشمن، ۱۳۹۰: ۱۹۲ و ۲۰۶.

انحنا دارد، با این تفاوت که در شکل ۶ (ب) گوشه‌های دو نیم‌دایره جلو و عقب دامن قبا، همانند قباهای چاکدار مشابه هم بوده و باز است.

۶- از جمله دیگر قباهای رایج در دوره ساسانی، قبایی است که شاپور اول در نقش رجب پوشیده است. نمونه‌ای از این قبا در شکل ۷ (الف) نشان داده شده است. همان‌طور که در این شکل ملاحظه می‌گردد، دامن قبا از کمر به سمت پایین دارای چین‌های فراوان مرتب و عمودی بوده و جلو و پشت دامن، دارای قوس به سمت بالا می‌باشد. همچنین در انتهای هر یک از گوشه‌های قوس‌های دامن، منگوله‌ای آویخته شده است.



شکل ۷- شاپور اول در نقش رجب و همراهان و ملازمان او (هفتمین و هشتمین نمونه از قبای ساسانی)^۱

۷- نوع دیگر قبای ساسانی، قبای جلو بازی بوده است که بلندی آن تا زانو رسیده، دو چاک در قسمت پایین دو پهلوئی آن طراحی شده و در روی سینه، توسط دکمه‌ای گرد قلاب و بسته می‌شده است. این قبا دارای آستین‌های بلند و نسبتاً باریکی بوده و یقه آن نیز به شکل هفت بوده است (شکل ۷ (ب)). این قبا در تن همراهان شاپور اول در نقش رجب مشاهده شده است.

۸- در طرح بشقابی که شاهزاده ساسانی را در بزم نشان می‌دهد، قبایی به تن دو زن که هر یک دستمالی را روی دهان خود بسته‌اند، دیده می‌شود (شکل ۸) که بلندی آن تا وسط ساق پا رسیده، آستین‌های آن بلند و کمر بندی روی آن بسته شده است. در قسمت پایین این قبا سه چاک بلند وجود دارد که با حساب قرینه‌سازی اطراف آن، باید در مجموع دارای شش چاک باشد. تمام سطح این قبا قیطان‌دوزی شده است (چیت ساز، ۱۳۹۱: ۱۵).

^۱ ضیاءپور، ۱۳۴۳.



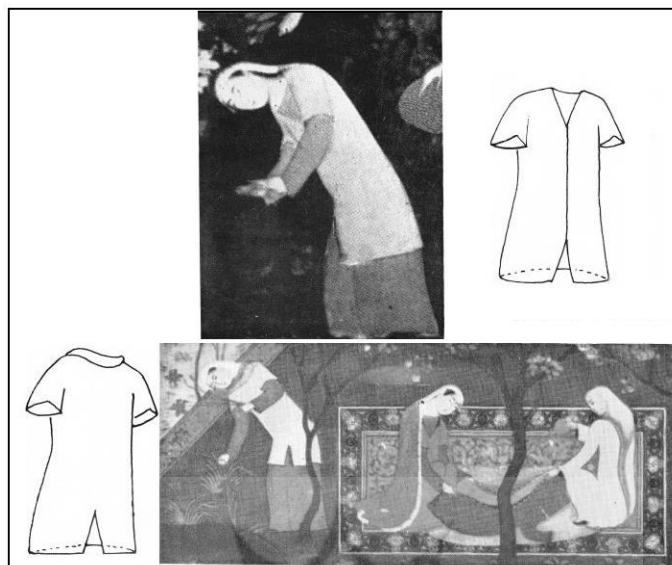
شکل ۸- مجلس بزم شاهزاده ساسانی و نهمین نمونه از قبای دوره ساسانی^۱

در دوره ساسانیان پوشاک درباریان و طبقات بالای جامعه، اغلب از جنس سرژ ابریشمی بوده و متمایز از مردم عادی بوده است (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۵۷۵). همچنین قبای سلطنتی با گردن آویزی مرصع همراه بود که آن را نشانه سلسله مراتب قدرت می دانسته اند (متین، ۱۳۹۱: ۹۳).

دوران اسلامی: با بررسی و مطالعه جزئیات پوشاک در دوران بعد از اسلام، به نظر می رسد که پوشاک ایران تلفیقی از هنر کهن با باورهای جدید بوده است. پوشاک بومی پس از اختلاط با آیین اسلامی، همچنان رواج داشته و به پوشاک ملی-مذهبی تبدیل شد. پاره ای شباهت های اساسی که یادآور پوشاک دوره های قبل است، در پوشاک دوران اسلامی نیز دیده می شود. به عنوان مثال تعدادی از انگاره های پوشاک بانوان در دوره اسلامی، همان انگاره های پوشاک دوره های پیشین بوده و حتی نوعی از قبای بلند این دوره، مشابه قبای آناهیتا در طاق بستان می باشد. همچنین نقوش تزئینی پوشاک از قبیل سوزن دوزی ها، قیطان دوزی ها و قلاب دوزی ها در همان زمینه ای است که در پیش از این دوره معمول بوده است. قباهای استفاده شده در این دوران را می توان به صورت زیر طبقه بندی نمود:

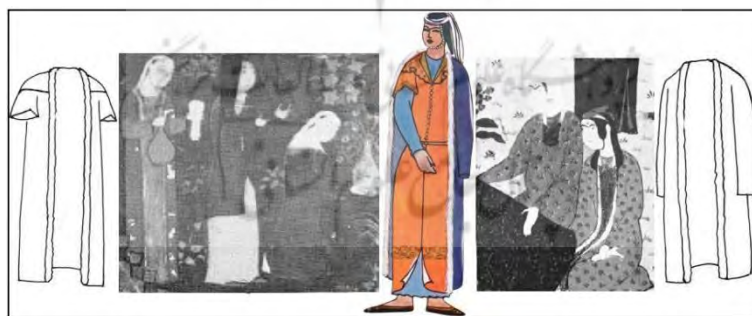
۱- قبای سه ربعی آستین کوتاه که به دو صورت جلو بسته و جلو باز (که با دکمه بسته می شده است) رایج بوده است. یقه این قبا افقی و اغلب سه گوش تا وسط سینه بوده است. شکافی در قسمت جلوی دامن این قبا طراحی می شده است. در زیر این قبا اغلب پیراهنی که بلندی آن تا به پشت پا رسیده و دارای آستین های بلندی نیز بوده است، پوشیده می شده است (شکل ۹).

^۱ ضیاء پور، ۱۳۴۳.



شکل ۹- قبای سه ربعی آستین کوتاه جلو باز و بسته، متعلق به قرون هشتم و نهم هجری-
قسمتی از نقاشی باغ کمال‌الدین بهزاد^۱

۲- شکل ۱۰ نمونه دیگری از قباهای رایج در دوره اسلامی را نشان می‌دهد که بلندی آن تا به پشت پا رسیده و جلو باز است و اطراف یقه آن پوست‌دوزی می‌شده است. این قبا به دو صورت آستین بلند و آستین کوتاه متداول بوده و گاهی اوقات روی شانه آن را قلاب‌دوزی و زردوزی می‌کرده‌اند (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۵۸ و ۱۵۹).



شکل ۱۰- قبای بلند جلو باز، متعلق به قرون هشتم و نهم هجری- قسمتی از نقاشی باغ کمال‌الدین
بهزاد و همچنین نقاشی یزدگرد و منذر عرب^۲

^۱ ضیاءپور، ۱۳۴۷.

^۲ ضیاءپور، ۱۳۴۷.

۳. در دوران اسلامی نوعی پارچه به نام «طراز» در ایران رایج گشت که در قباها نیز از آن استفاده می‌شده است. طراز نوعی پارچه بود که نوشته‌ای به صورت بافته یا گلدوزی شده آن را زینت می‌داد. طراز اغلب با نخ‌های رنگی و یا تار و پودی از رشته‌های طلا (متمایز از رنگ پارچه) بافته می‌شده است. طراز که تحت تأثیر حکومت‌های ایران و روم به وجود آمده بود، در ابتدا با خط پهلوی یا رومی نوشته می‌شد و بعد از حکومت عبدالملک بن مروان، به خط عربی و کوفی نوشته می‌شد. طراز را اغلب پشت یا جلوی قبا و روی سینه، بازو و لبه قبای مأموران دولتی، حکومتی و سلاطین نقش می‌کردند (زیدان، ۱۳۷۲: جلد اول: ۹۷-۹۶). شکل ۱۱ نمونه‌ای از قباهای طراز در دوره اسلامی را نشان می‌دهد.



شکل ۱۱- استفاده از طراز در قباهای دوران اسلامی^۱

صفاری، سامانی، آل بویه، غزنوی: بر اساس گنج‌بری‌های شهری که در موزه پترولین نگهداری می‌شود، می‌توان گفت که زنان ایرانی در این دوران، قبایی روی پیراهنشان می‌پوشیدند که آستین کوتاهی داشته و روی آستین بلند پیراهن قرار می‌گرفته است. چاک قبای آنها از میانه باز شده و با دکمه، شال یا کمربند بسته می‌شده است (افشار، ۱۳۸۳: ۲۰۵). روپوش سلاطین آل بویه بیشتر از قبا بوده که سراسر بدن را پوشانده و در زمستان از آنها محافظت می‌کرده است. قبا اغلب به‌عنوان بالاپوش اصلی محسوب شده و مقام و ارزش اشخاص، با پوشیدن قباها مشخص می‌شد. پادشاهان، وزیران و درباریان قبای ملحم ابریشمی و رنگی می‌پوشیدند و قبای پادشاهان سلجوقی و غزنوی و خوارزمشاهی، مرصع به جواهر بوده است (غیبی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). در این دوران، قباهای متعددی از قبیل داوری، خلعتی، دارای و

^۱ چیت‌ساز، ۱۳۹۱.

گنجه‌ای متداول بوده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به زندینچی، عتابی و ویداری اشاره نمود.

الف- قبای زندینچی: در چهار فرسنگی شمال بخارا روستایی به نام زندنه بود که در آن پارچه‌ای از جنس پنبه سفید و رنگ‌نشده و یا ابریشم تهیه می‌شد. این پارچه که به زندینچی معروف بود، بافتی درشت و قیمتی چون دیبا و حریر داشت (چیت‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۱۹، ۱۲۲ و ۱۳۸). بزرگان و امیران سامانی از پارچه زندینچی برای خود قبا می‌دوختند (فرای، ۱۳۶۵: ۱۵۹). شکل ۱۲ (الف) نمونه‌ای از قبای زندینچی را نشان می‌دهد.



شکل ۱۲- الف) قبای زندینچی ب) قباهای عتابی پ) قباهای ویداری^۱

ب- قبای عتابی: این قبا که در محله عتابیه بغداد تهیه می‌شد، اغلب از جنس ابریشم بوده و در رنگ‌های مختلف تهیه می‌شده است. آستین‌های این قبا گاهی اوقات تنگ و چسبان و در بعضی موارد گشاد بود. از مشخصه این قبا، خطوط عمودی پهن یا باریک روی آن می‌باشد (شکل ۱۲ ب) (چیت‌ساز، ۱۳۹۱: ۲۵۱).

پ- قبای ویداری: در دو فرسنگی سمرقند، ویدار قرار داشت. در این شهر پارچه نخی ویداری از پنبه می‌بافتند که از آن لباس‌های فاخر تهیه کرده و بازرگانان آن را تا فارس و عراق و نواحی دیگر می‌بردند (چیت‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۳۸). نمونه‌هایی از قبای ویداری در شکل ۱۲ پ) نشان داده شده است. همان‌طور که در شکل ملاحظه می‌گردد، قباهای ویداری اغلب دارای نقش‌هایی به صورت گلدار، خطوطی همچون عدد هشت، خانه‌های لوزی شکل، خطوط عمودی که در میان آنها خانه‌های مربع و یا لوزی شکل کشیده شده بود، بوده‌اند. گاه این قبا را با سنگ‌های قیمتی نیز، تزئین می‌کردند (چیت‌ساز، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

^۱ چیت‌ساز، ۱۳۹۱.

سلجوقی و خوارزمشاهی: اگرچه بافندگی از صنایعی بوده است که همیشه در ایران جایگاه بالایی داشته، اما تعدادی از محققین معتقدند که در زمان سلجوقیان این صنعت از رشد چشمگیری برخوردار بوده است (ویلسن، ۱۳۶۶، ۱۴۹). در دوره سلجوقی، سبک‌های جدیدی از پوشاک به آن نحوی که در شرق رخ داد، در ایران به وجود نیامد؛ زیرا سلجوقیان متأثر از فرهنگ ایرانی بودند. با این حال در این دوره، برخی اشکال و رنگ‌های جدید به خصوص در زمینه پوشش سر رایج گشت (افشار، ۱۳۸۳، ۲۰۶). در این دوره، قبا به شکل‌ها و اندازه‌های مختلف توسط همه طبقات جامعه پوشیده می‌شد. قبای کارگران و پیشه‌وران تا روی زانو بود و کمربند و آستین‌های کوتاهی داشت. بازرگانان ثروتمند، به پوشیدن دو قبا روی یکدیگر و بدون کمربند علاقه داشتند. بزرگان و مقامات دولتی، قبایی مشابه، اما با تجملات بیشتر داشتند (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۵۸۰). همچنین در این دوره، قبا به دو صورت جلو باز و بسته و بیشتر از گونه یقه‌مایل و گاهی برگردان بوده است. آستین قبا دارای نقش بازوبند بوده و دم آستین‌ها، یقه‌ها و گاهی نیز اطراف دامن قبا، کناره داشته است (افشار، ۱۳۸۳، ۲۰۶). در شکل ۱۳ نمونه‌هایی از قباهای رایج در دوره خوارزمشاهیان که توسط افشار مختلف جامعه استفاده می‌شده است، نشان داده شده است.



شکل ۱۳- انواع قباهای رایج در دوره خوارزمشاهیان^۱

تیموری: در این دوره، به تدریج سبک مغولی در پوشاک ایرانی رواج یافت و سبک دوخت سلسله «سونگ»، نحوه برش، دوخت و دوز و شکل دادن به پارچه را تغییر داد (غیبی، ۱۳۹۱: ۲۹۶). در دوره تیموری، اغلب دو نوع قبا روی هم پوشیده می‌شده است که قبای زیر با آستین بلند بوده که گاهی در مچ دست تنگ شده و گاهی اندکی گشاد می‌شده است. این قبا به صورت جلو باز یا جلو بسته بوده و یقه آن به صورت مایل از شانه چپ به طرف زیر بغل راست می‌رفته

^۱ چیت‌ساز، ۱۳۹۱.

است. قد قبای رویی، هم‌اندازه با قبای زیری بوده و به دو شکل آستین‌کوتاه و بلند طراحی می‌شده است. قبای رویی برای نشان‌دادن تن‌پوش‌های زیرین، جلو باز بوده و با کمربند قلاب‌دار و شال، بسته می‌شده است. یقه قبای رویی ساده و برگردان بوده و سر دوش‌های آن نیز قلاب دوزی می‌شده است (افشار، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

صفوی: پارچه‌بافی در این دوره از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و انواع پارچه‌های زربافت ابریشمی با تار و پود طلایی و پر نقش و نگار و مجلل برای تهیه پوشاک استفاده می‌شده است (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۴۷). مشهورترین پارچه‌های دوره صفوی، زری و مخمل‌هایی است که با ابریشم به‌طور برجسته روی آنها تزئین می‌شده است. طرح و نقش پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی آن عصر و ادبیات اقتباس شده است و بسیاری از طرح‌ها شباهت زیادی به صنعت مینیاتورسازی (خصوصاً تصاویر) دارد (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۹۸ و ۱۹۹). پوشاک در این دوران با دوره‌های قبلی تفاوت چندانی نداشته و فقط تغییر مختصری در تزئین پوشاک و پارچه‌های استفاده شده در آنها دیده می‌شود (افشار، ۱۳۸۳: ۲۰۶). قبا‌های رایج در این دوره، معمولاً در بالاتنه تنگ و چسبیده و از کمر به پایین همراه با چین‌های موج باز و گشاد می‌شدند. مردان، اغلب قبای بلند و جلو باز نیز روی بقیه تن‌پوش‌ها می‌پوشیدند (دسیلوا دن‌گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۰۶). در این دوره، علاوه بر کمربند باریک، از شال کمر نیز استفاده می‌کرده‌اند (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۹). قبای بانوان این دوره، جلو باز و آستین آن بلند و تنگ و تا پشت دست می‌رسیده است (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۵). در شکل ۱۴ (الف) نمونه‌ای از قبا‌های رایج در دوره صفوی نشان داده شده است.



شکل ۱۴- نمونه‌هایی از قبای (الف) دوره صفوی (ب) دوره قاجار^۱

^۱ پوپ، ۱۳۸۷.

افشاریه و زندیه: تغییرات اساسی در پوشاک ایران، در دوره‌های افشاریه و زندیه رخ نداد و تنها از زیورها، کاسته شد و جامه‌ها به سادگی گرایید. بنابراین قباهای دوره صفوی، با تغییرات کمی در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز ادامه یافت. قباهای این دوره، اغلب با پارچه‌های ابریشم ظریفِ گلدوزی‌شده، دوخته می‌شده است. همچنین دور یقه قبا را دو سه ردیف مروارید کوچک و یا الماس می‌دوختند (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۷۵). در این دوران، قباها معمولاً دارای بالاتنه چسبان و دامن گشاد بوده است. این نوع قباها دارای آستین‌های سنبوسه‌دار بلند بوده که گاهی اوقات، پنبه‌دوزی شده و از تزئیناتی چون یراق‌دوزی و قیطان‌دوزی نیز برخوردار بوده است. همچنین اندازه قباهای این دوره، در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد، کوتاه‌تر بوده است (غیبی، ۱۳۹۱: ۴۸۱).

قاجاریه: قبا در دوره اول سلطنت قاجاریه بلند بوده؛ بالاتنه آن تا کمر تنگ و چسبان و دامن آن به شکل کلوش یا ناقوس‌مانند بوده است. در دوره دوم قاجار و پس از مسافرت ناصرالدین‌شاه به اروپا، بلندی قباها تا بالای زانو کوتاه شد؛ به نحوی که گفته می‌شد شاه نیمه‌اروپایی و نیمه‌ایرانی لباس می‌پوشد (غیبی، ۱۳۹۱: ۵۱۹). تا قبل از دوره قاجاریه، مردم هر قشر و گروه، پوشاک خود را از پارچه‌هایی تهیه می‌کردند که در ایران می‌بافتند و بر اساس الگوهای محلی و بومی آنها را دوخته و می‌پوشیدند. بنابراین پوشاک طبقات مختلف، از اجزای یکسان تشکیل شده و اختلاف پوشاک در میان طبقات اجتماع، جنس پارچه‌ها و میزان تزئینات انجام‌شده روی آنها بود (نجمی، ۱۳۶۲: ۱۶۷ و ۱۶۸)، اما متأسفانه، از دوره قاجار به بعد، ارتباط با اروپاییان، تأسیس دارالفنون و اعزام دانشجویان به اروپا، ورود اروپاییان در قالب هیأت‌های سیاسی، مستشار، تاجر و... به ایران، رسانه‌ها و روزنامه‌ها، مراودات و تغییر در ترکیب صادرات و واردات، آزادی از قوانین اجتماعی، مذهبی و فرهنگی و تنوع‌طلبی قشر مرفه، منجر به ترویج فرهنگ غربی در شیوه زندگی، رفتار، اندیشه و آداب ایرانیان شد و ورود منسوجات خارجی (به‌خصوص اروپاییان) به ایران آغاز شد. به این ترتیب از این دوران به بعد، تحولات فرهنگی عظیمی در ایران رخ داد و از آنجا که پوشاک جزئی از عناصر فرهنگ می‌باشد، تحولات فرهنگی، منجر به تحولات قابل‌ملاحظه‌ای بر پوشاک سنتی ایرانیان نیز گشت (متین، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۲۳)؛ به نحوی که در دوره مشروطه، یکی از جنبه‌های تجددطلبی و روشنفکری، کنارگذاشتن لباس‌های سنتی و استفاده از لباس‌های غربی بود. اگرچه بعد از مشروطه و با تأسیس مدارس دخترانه، حجاب و پوشاک سنتی به‌عنوان مانعی در برابر فعالیت بانوان محسوب شده و استفاده از لباس‌های اروپایی ترویج یافت (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۰۲)، اما قبا همچنان تداوم یافت و جزء لاینفک پوشاک اقوام ایرانی باقی ماند.

پهلوی: بعد از قاجاریه و با روی کار آمدن رضاشاه، تحولات فرهنگی و اجتماعی متعددی از جمله تأسیس آموزشکده‌ها و مدارس فنی، استفاده از سیستم آموزشی فرانسه در ایران، نیاز به ترجمه کتاب‌های علمی و فنی و گرایش به افزایش مراودات با سایر کشورها، در ایران رخ داد. از طرف دیگر جوانان تحصیلکرده، از اروپا به ایران برگشته و در نتیجه آداب و رسوم غرب، زندگی سنتی پدران خود را متعلق به گذشته تلقی نموده و به سبک اروپاییان لباس می‌پوشیدند. همچنین تضعیف اقتدار سیاسی ایران در این دوران، منجر به فقدان اعتمادبه‌نفس و خودباوری ملی و القای حس حقارت و خودکم‌بینی در اجتماع گردید. به فرمان رضاشاه، کشف حجاب در پوشاک بانوان و ممنوعیت استفاده از پوشاک سنتی و متحدالشکل شدن پوشاک، اجباری شد. به این ترتیب انواع و اقسام لباس‌های اروپایی از قبیل کت و دامن، کت و شلوار و کلاه لبه‌پهن در بین ایرانیان رواج یافت. تنها روحانیون از این قاعده مستثنی بودند (قائدی اشرفی، ۱۳۷۸: ۷۱). تحولات اجتماعی- فرهنگی جامعه ایران در دوره محمدرضا شاه پهلوی نیز به دلیل کاهش اقتدار دولت، نفوذ بسیار زیاد کشورهای بیگانه از قبیل انگلستان و شوروی در سیاست‌های داخلی ایران، تسهیل رفت و آمد به اروپا، انقلاب سفید و افزایش مراودات با کشورهای اروپایی به منظور افزایش کارایی ارتش ایران، همچنان ادامه یافت و هجوم انواع مدهای اروپایی به ایران افزایش یافت. به این ترتیب، ایرانیان به تدریج از فرهنگ سنتی و اصیل خود فاصله گرفته و در نتیجه آن استفاده از لباس‌های سنتی از قبیل قبا بسیار محدود گشت. در این دوران، اقوام بومی ایران هنوز پایبند باورهای مذهبی و دینی خود بوده و در برابر این تهاجم فرهنگی مقابله کرده و از پوشاک سنتی خود استفاده می‌کردند. امروزه نیز استفاده از پوشاک سنتی و قبا به اقوام محلی محدود شده است.

قبا در میان اقوام مختلف ایران در قرن اخیر

با صنعتی شدن جوامع و گسترش شهرنشینی، استفاده از پوشاک سنتی - که یکی از نشانه‌های بارز فرهنگی کشور ما بوده است - به تدریج رو به فراموشی نهاد. تنها در مناطق عشایری و روستایی، بعضی از پوشاک سنتی همانند گذشته، کارکرد خود را حفظ کرده است. اقوام مختلف در ایران امروزی با توجه به فرهنگ‌ها، آداب و رسوم خاص و اقلیم خود دارای پوشاک زیبایی هستند؛ به نحوی که هنوز وابستگی آنان به سلیقه بومی‌شان از بین نرفته و به استفاده از پوشاک محلی و سنتی خود می‌پردازند. به عنوان مثال، بختیاری‌ها ردایی پشمین و سفید راه به نام «شولا» می‌پوشند. مردان ترکمن، کلاهی از پشم گوسفند و قبا پوشیده و زنان آنها پیراهن بلند، جوراب و قباهای سوزن‌دوزی شده، به همراه تزئینات فراوان به تن دارند. زنان بلوچ، از سوزن‌دوزی‌های ظریف و پرکار روی یقه، لبه آستین و دم‌پای شلوار استفاده می‌کنند. به هر

حال، در ایران امروز نیز قبا همچنان تداوم یافته و جزء لاینفک پوشاک اقوام ایرانی باقی مانده است. در اینجا به اختصار به انواع قباهای متداول میان بعضی از اقوام ایرانی اشاره می‌گردد.

کردها: زنان کردستان قبایی بلند تا پشت پا پوشیده که در طرفین پایین قبا، چاک وجود داشته و یقه آن توسط دکمه و قیطانی بهم می‌پیوندد (شکل ۱۵ الف)). قبا را اغلب از پارچه‌های زری و گلدار تهیه کرده و آستین آن معمولی و ساده است که نزدیک میچ آن برگردانده می‌شود. اطراف دامن قبا و سراسر کناره قبا تا نزدیکی یقه، حاشیه‌ای مشکی به پهنای حدود ۳ سانتی‌متر دوخته شده و آستر گوشه دامن را به شکل زیگزاگ حاشیه می‌دهند (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۲۱).



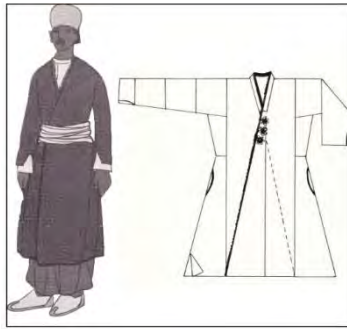
شکل ۱۵- طرح قبای زنان کرد (الف) کردستان (ب) کرمانشاه^۱

زنان کرمانشاه نیز قبایی بلند تا پشت پا پوشیده، اما قسمت جلوی دامن قبا از پایین زیر سینه از هم باز است و در نزدیکی پهلوها می‌ایستد. لبه‌های این قبا در محل سینه، سکه‌دوزی شده و بهم می‌رسند. قبای بانوان کرمانشاه اغلب از پارچه‌های مخمل رنگی و آستری آن از جنس پارچه‌های گلدار تهیه می‌شوند (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۳۹). نمونه‌ای از قبای زنان کرمانشاه در شکل ۱۵ (ب) نشان داده شده است.

مردان کرد ناحیه خراسان شمالی، از پارچه‌های پشمی دستباف کم‌عرض، قبایی را تهیه می‌کنند که دارای قدی بلند تا پایین زانو و بدون یقه‌برگردان می‌باشد. آستین قبا ساده بوده و به سمت میچ دست، کم‌عرض‌تر می‌شود و دم آستین نیز چاک دارد. همان‌طور که در شکل ۱۶ نشان داده شده است، دو طرف قبا به صورت اوریب به سمت پهلوها متمایل شده و به روی هم می‌افتند. قبا در دو پهلو، دارای جیب بوده و در قسمت پایین، چاک دارد. همچنین قبا در ناحیه

^۱ ضیاءپور، ۱۳۴۶.

کمر، نسبتاً باریک شده و دامن آن گشاد می‌شود. گاهی اوقات بر روی قبا کمر بند چرمی نیز بسته می‌شود (یاوری، ۱۳۹۳: ۱۶ و ۱۵).



شکل ۱۶- طرح قبای مردان کرد قوچان^۱

بختیاری‌ها: قبای مردان بختیاری، پوشاکی است که اندازه آن تا وسط ساق پا رسیده، آستین آن راسته و در قسمت مچ، شکاف دارد. قسمت پشت این قبا چین داشته و کمر آن تنگ بوده و در قسمت پایین گشاد می‌شود. این قبا دارای دو جیب در پهلوها بوده و یقه آن ایستاده دارد. قبای بختیاری اغلب از پارچه‌های مرغوب تهیه می‌شود (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۱۲۷).

بلوچ‌ها: زنان بلوچ، قبایی بسیار زیبا و سرشار از سوزن‌دوزی دارند که طرح آن ساده و راسته با آستین‌های بلند و یقه‌گرد و بدون برگردان می‌باشد (شکل ۱۷). جلوی قبا راست به سمت پایین آمده و در جلوی گردن و کمر توسط دو دکمه بسته می‌شود. دو جیب‌نما در اطراف کمر در پهلوها قرار داده و پایین دامن قبا در دو طرف، به اندازه ده سانتی‌متر چاک داده می‌شود (یاوری، ۱۳۹۳: ۶۰).

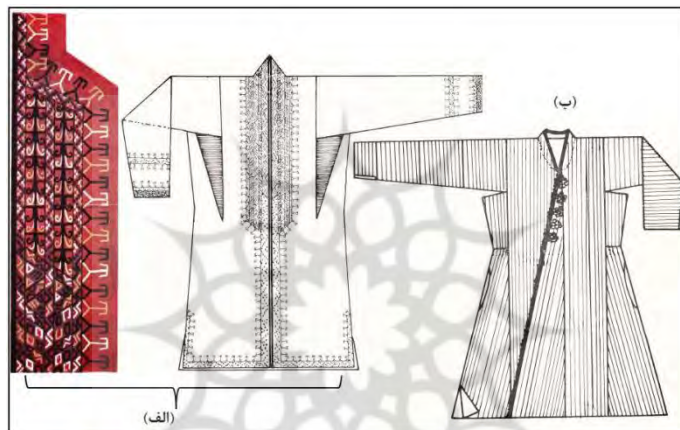


شکل ۱۷- طرح قبای زنان بلوچ و سوزن‌دوزی‌های انجام شده در نواحی مختلف آن^۲

^۱ یاوری، ۱۳۹۳.

^۲ یاوری، ۱۳۹۳.

ترکمن‌ها: قبای بانوان ترکمن بلند تا ساق پا، راسته با یقه‌ای ساده و بدون برگردان می‌باشد. آستین آن از زیر بغل به ملایمت به سمت مچ دست باریک می‌شود. قبا از حدود کمر به پایین، اندکی گشاد شده و دو پهلوی قبا چاک دارد. روی نواحی اطراف یقه، کناره‌های یقه تا انتهای دامن قبا، مچ دست و پایین قبا و کناره چاک‌ها را سوزن‌دوزی می‌کنند. جنس قبا از پارچه‌های ابریشم و مخمل بوده و اغلب قبا را آسترکشی می‌کنند. در زیر بغل قبا زائده‌ای سه‌گوش با پارچه‌ای به جز جنس پارچه قبا می‌دوزند. شکل ۱۸ نمونه‌ای از طرح قبای زنان و مردان ترکمن را نشان می‌دهد. (ضیاءپور، ۱۳۴۶: ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۲).



شکل ۱۸- طرح قبای ترکمن‌ها (الف) قبای بانوان و سوزن‌دوزی‌های انجام شده در کناره و لبه قبا (ب) قبای مردان^۱

تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری

فرهنگ ایرانی از جمله فرهنگ‌هایی است که همواره در خود تنوع بسیار زیادی در زمینه پوشاک گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و جنسیتی پذیرفته است. این تنوع در پوشاک سنتی ایرانیان را می‌توان به شرایطی از قبیل شرایط جغرافیایی-اقلیمی، نحوه زندگی و سکونت، روابط با کشورها و ملل دیگر، شرایط اقتصادی-اجتماعی مردم و حضور اقوام متعدد و تنوع فرهنگی آنها مربوط دانست. قبا نمونه‌ای از پوشاک سنتی ایرانیان است که از دیرباز در مکان‌ها و مناسبت‌های مختلف مورد استفاده زنان و مردان قرار می‌گرفته است. نتایج حاصل از تحلیل کارکرد ساختار، اندازه، نحوه دوخت، جنس و نقش و نگارهای زمینه و حاشیه قبا در ایران،

^۱ ضیاءپور، ۱۳۴۶.

به خوبی می‌تواند تأییدکننده چگونگی اثرپذیری قبا از عوامل پنج‌گانه مفروض در این پژوهش باشد:

۱- شرایط جغرافیایی-اقلیمی

شرایط جغرافیایی و اقلیمی ایران متنوع است. بررسی قبا در جغرافیای ایران نشان‌دهنده این است که متناسب با شرایط آب و هوایی، قبا دارای طراحی، اندازه، ساختار و جنس خاصی بوده است؛ به نحوی که سهولت زیست با آن شرایط را مهیا می‌نموده است. به تناسب فصل، قبا نازک یا ضخیم، کوتاه یا بلند، پشمی یا نخی، گشاد و یا تنگ و چسبان بوده است؛ به نحوی که دمای مناسب برای بدن را تنظیم کرده و در عین حال، منجر به تسهیل انجام امور می‌شده است. اغلب در شرایط آب و هوایی سرد، قبا بلند، ضخیم و چندتکه بوده و دارای آستین‌های بلند و نسبتاً چسبانی بوده است، تا حداکثر محافظت از پوست بدن را داشته باشد. این در حالی است که در اقلیم گرم، از قبای نازک‌تر و رنگ‌های روشن‌تر استفاده می‌شده است. به‌عنوان مثال مادها اغلب سوارکار بوده و در مناطق کوهستانی زندگی می‌کردند. لذا قبای آنها بلند تا مچ پا و آستین‌های بلندی داشته است که به تدریج از سر شانه به سمت مچ دست، تنگ و چسبان می‌شده است. همچنین به‌منظور ایجاد گرمای بیشتر، گاه یقه قبا با خز و پوست سگ آبی تزیین می‌شده است و یا آن را با پوست، آستر می‌کرده‌اند. از طرف دیگر، بافت جغرافیایی مناطق کوهستانی و وجود کوه و سنگ در حد وسیع، منجر به انتخاب قبای از پارچه‌های ضخیم می‌شده است تا نه تنها از فرسایش زودهنگام آنها جلوگیری شود، بلکه با شرایط آب و هوایی و سرمای محل نیز منطبق باشد. آستین‌های بلند با مچ‌های تنگ در قبای پارسی‌ها و پارتی‌ها نیز دیده می‌شود. با در نظر گرفتن خوی جنگی پارسی‌ها و پارتی‌ها، به نظر می‌رسد که این نوع طراحی ساختار قبا به دلیل حفاظت آنها در برابر سرما بوده باشد. روپوش سلاطین آل بویه بیشتر از قبا بوده که سراسر بدن را پوشانده و در زمستان از آنها محافظت می‌کرده است. تزیینات استفاده شده در زمینه و حاشیه قبای نیز تحت تأثیر شرایط اقلیمی و آب و هوایی بوده است. به این ترتیب که قبای مورد استفاده در نواحی کویری عمدتاً دارای تزیینات بیشتر و ظریف‌تر بوده و قبای مردمان مناطق کوهستانی، تزیینات کمتری داشته است تا مقاوم‌تر بوده و دیرتر از بین روند.

۲- نحوه زندگی و سکونت

نحوه زندگی در جوامع کوچک و بسته ایلی، روستایی و قبیله‌ای که مردم آنها در رفتارهای فرهنگی و اجتماعی از الگوهای مشترک و یکسانی تبعیت می‌کنند، به گونه‌ای است که تنوع در

ساختار اقتصادی و تکثر در مشاغل و پوشاک مردم آنها وجود ندارد. در این نوع جوامع، نوع فرهنگ برخاسته از شیوه معیشت کشاورزی، روستانشینی، کوچندگی و دامپروری، مردم را مقید به پیروی از هنجارهای یکسانی در پوشش کرده است. لذا پوشاک این جوامع متأثر از الگوهای فرهنگی و بومی آنها، تقریباً یکسان می‌باشد. در مقابل، در جوامع بزرگ شهری - که جمعیت آنها ترکیب ناهمگنی از گروه‌های قومی و زبانی متفاوت است - طبقات و اقشار متعددی با مناصب و مشاغل مختلف وجود دارند. در این جوامع، فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم، قشرها و طبقات اجتماعی و الگوهای رفتاری و نظام اندیشگی و عقیدتی مردم و شکل آداب و رسوم و نوع مسکن و پوشاک آنها گوناگون و متنوع است. تفاوت در نحوه زندگی و سکونت اشخاص به خوبی در پوشاک آنها نیز دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، مادها و پارسی‌ها - که اغلب جنگجو و سوارکار بوده‌اند - از قباهای ساده‌تر و تقریباً یکسانی استفاده می‌کرده‌اند، اما به تدریج با گسترش مدنیت و شهرنشینی و تشکیل گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، قبا از تنوع بیشتری برخوردار می‌گردد؛ به‌نحوی که در دوره ساسانی، انواع قباهای متعدد که با استفاده از قلاب‌دوزی، سوزن‌دوزی و قیطان‌دوزی تزئین می‌شده است، رواج یافت.

۳- روابط با کشورها و ملل دیگر

در نتیجه جنگ‌ها و فتوحات و برقراری روابط اقتصادی و سیاسی میان کشورها، فرهنگ‌ها و به تبع آن پوشاک - که جزئی از عناصر فرهنگ می‌باشد - تحت تأثیر قرار گرفته است. قبا نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در ادوار مختلف ایران متأثر از فرهنگ‌های فاتح و مغلوب، تغییر کرده است. به‌عنوان مثال در دوره سلوکیان و اشکانیان، در نتیجه حمله اسکندر به ایران و ورود سبک یونانی در پوشاک ایرانیان، قباهای مزین به دواير و لوزی‌های مرواریددوزی شده و همچنین نقش زنجیرهای درهم تابیده شده، متداول گشت. با حمله اعراب و ورود اسلام به ایران، قبا به صورت تلفیقی از هنر کهن باورها و آیین‌های اسلامی، ظهور یافت. با توجه به تأکید اسلام به پوشش کامل بدن و همچنین مخالفت با وجود طبقات اجتماعی متعدد در جامعه، قباهای رایج در دوره اسلامی، اغلب ساده و بلند بوده و یا از یک پیراهن بلند آستین‌دار در زیر قباهای کوتاه استفاده می‌کرده‌اند. همچنین در این دوره، استفاده از نوشته و طراز روی قباها متداول گردید. در دوره تیموری، به تدریج سبک مغولی در پوشاک ایرانی رواج یافت و سبک دوخت سلسله «سونگ»، نحوه برش، دوخت و دوز و شکل دادن به پارچه را تغییر داد. برخی اشکال و رنگ‌های جدید به قبا افزوده شد و اغلب دو نوع قبا روی یکدیگر پوشیده می‌شده است. بعدها در دوره قاجار و در نتیجه ارتباط با اروپاییان در قالب هیأت‌های سیاسی، مستشار، تاجر، اعزام دانشجویان و همچنین هجوم انواع مدهای اروپایی به ایران، تحولات

فرهنگی عظیمی در ایران رخ داد؛ به نحوی که استفاده از قبا محدود گشت. تحولات اجتماعی-فرهنگی جامعه ایران در دوره پهلوی نیز ادامه یافته و در نهایت منجر به این شد که ایرانیان به تدریج از فرهنگ سنتی و اصیل خود فاصله گرفته و در نتیجه آن، استفاده از پوشاک سنتی از قبیل قبا بسیار محدود شد.

۴- شرایط اقتصادی-اجتماعی مردم

قبا در طی ادوار مختلف تاریخ ایران، از تنوع گسترده‌ای از نظر جنس پارچه، رنگ، تزئینات و طراحی ساختار در میان طبقات متعدد اجتماع بر حسب جایگاه اقتصادی، شغلی و کارکردی برخوردار بوده است؛ به نحوی که از طریق آن می‌شد به موضع و جایگاه اجتماعی افراد پی برد. در دوره هخامنشی، رنگ قباها وسیله‌ای برای مشخص کردن طبقات مختلف اجتماع بوده است. در دوره ساسانیان پوشاک درباریان و طبقات بالای جامعه، اغلب از جنس سرژة ابریشمی بوده و متمایز از مردم عادی بوده است. طبقات مرفه جامعه، اغلب قباهایی از پارچه‌های گران‌بها می‌پوشیدند. در دوره ساسانیان، قباهای طرازدار که مطرز به نام پادشاهان بود، توسط امرا و وزیران و درباریان پوشیده می‌شد. پادشاهان، وزیران و درباریان، قبای ملحم ابریشمی و رنگی می‌پوشیدند و قبای پادشاهان سلجوقی و غزنوی و خوارزمشاهی، مرصع به جواهر بوده است.

۵- تنوع فرهنگی اقوام ایرانی

تنوع طوایف و اقوام متعدد در فلات ایران، بر جنس، طراحی ساختار و به‌خصوص بر تزئینات قباها اثرگذار بوده است. به‌عنوان مثال زنان کرد قبایی بلند تا پشت پا پوشیده که یا در طرفین پایین قبا چاک داشته و یا قسمت جلوی دامن قبا از پایین زیر سینه از هم باز می‌شده است. قبای آنها اغلب از پارچه‌های زری و یا مخمل رنگی و گلدار تهیه می‌شده است. قبای اقوام بلوچ، سرشار از سوزن‌دوزی‌های ظریف و پرکار بوده که اغلب دارای طرح ساده و راسته و آستین‌های بلندی بوده است. جنس قبای ترکمن‌ها اغلب از ابریشم و مخمل بوده و نواحی اطراف یقه، کناره‌های یقه تا انتهای دامن قبا، مچ دست و پایین و کناره چاک‌های قبا را سوزن‌دوزی می‌کرده‌اند. طراحی ساختار، جنس و نوع تزئینات استفاده‌شده در قباهای اقوام مختلف، می‌تواند نشان‌دهنده ویژگی‌های هنری، تاریخی، منزلت اجتماعی، هویت فردی-اجتماعی و سلیقه و استعدادهای قومی آنها باشد که زمینه‌ای ارزشمند در شناسایی الگوهای رفتاری، مادی و معنوی در هر گروه اجتماعی محسوب می‌شود.

آنچه در اینجا به آن اشاره شد، طرحی مقدماتی و کلی در مورد یکی از انواع پوشاک سنتی ایرانیان است. پژوهش در مورد پوشاک بومی و سنتی، نه‌تنها از نظر تعقیب سیر تاریخی و بُعد

زمان، حائز اهمیت است، بلکه طراحی ساختار، فرم، جنس، تزئینات و اندازه پوشاک، متأثر از مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. بنابراین مطالعه چگونگی تحول و دگرگونی پوشاک سنتی مردم در یک جامعه (از گذشته تا حال)، می‌تواند زمینه‌ای ارزشمند در شناسایی الگوهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن جامعه باشد.

امید که این مطالعه، مقدمه‌ای در احیای هنر و سنت‌های بومی ایران بوده و کمک نماید تا نسل امروز با شناخت دستاوردهای بومی و محلی خویش و تکیه بر غنای فرهنگی خود، الگوهای پوششی مناسبی را انتخاب نموده و از رسوخ فرهنگ بیگانه در فرهنگ اصیل خود جلوگیری نمایند.



منابع

- آزاد، میترا (۱۳۸۱) معماری ایران در قلمرو آلبویه، تهران: انتشارات کلیدر.
- ابن بطوطه (۱۳۷۷) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات آگاه.
- ابن منور، محمد (۱۳۶۶) اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، بخش اول و دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- اسکارچیا، جیان روبرتو (۱۳۷۶) هنر صفوی، زند و قاجار، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۳) پوشاک ایرانیان از آغاز تا امروز، مطالعات کاربردی هنر، شماره ۶۱.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰) تاریخ بیهقی. ترجمه علیاکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پوپ، آرتز؛ اکرم، فیلیپس (۱۳۸۷) سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولاک، یاکوب (۱۳۶۸) سفرنامه پولاک در ایران، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- پور بهمن، فریدون (۱۳۹۲) پوشاک در ایران باستان، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیرنظر، ثمینه (۱۳۳۹) ترجمه مقاله «لباس در ایران باستان» از کتاب لباس‌های مصر قدیم و بین‌النهرین و ایران، اثر خانم هوستون، مجله سخن، دوره یازدهم، شماره ۶.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵) کتاب ایران باستان، جلد اول. تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۳۶) تاریخ جهانگشای، تصحیح علامه قزوینی، تهران: انتشارات نگاه.
- چیت‌ساز، محمدرضا (۱۳۹۱) تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ، م. (۱۳۲۰) دیوان حافظ. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: انتشارات نغمه.
- حدادعادل، غلامعلی (۱۳۷۰) فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، چاپ چهارم، تهران: نشر سروش.
- خاقانی شروانی (۱۳۳۸) دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوار.
- دادور، ابوالقاسم؛ حدیدی، الناز (۱۳۹۲) بررسی نقوش منسوجات قرون اولیه اسلامی (از قرن اول ه. ق تا اواخر دوره سلجوقی)، جلوه هنر، دوره سوم، شماره دوم، صص ۲۲-۱۵.
- دسیلوا دنگارسیا، فیگوئروا (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰) سفرنامه، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- دوزی، ر. پ. آ. (۱۳۴۵) فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دوکوتزبوم، م. (۱۳۴۸) مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات جاویدان.
- دیاکونوف، ایگور میخایلوویچ (۱۳۴۵) تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- رحیمی، آزاده؛ دولت‌آبادی، فاطمه؛ قیاسی، اعظم (۱۳۹۲) پارچه و پوشاک در لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: انتشارات جمال سبز.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲) تاریخ التمدن الاسلامی؛ طبع الدكتور حسین مونس، ترجمه علی جواهر کلام، جلد اول و سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۹۱) تاریخ ایران، جلد اول، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات نگاه.
- سرافراز، علی‌اکبر؛ فیروزمندی، بهمن (۱۳۸۱) باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی (ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی)، تهران: عفاف.
- سعدی، (۱۳۶۸) بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، باب پنجم، تهران: نشر خوارزمی.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۵۰) پوشاک هخامنشی‌ها و مادی‌ها در تخت جمشید، تهران: وزارت فرهنگ و هنر (بی‌تا).
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۳) پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، تهران: انتشارات هنرهای زیبای کشور.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۷) پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۹) پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۶) پوشاک ایل‌ها، چادرنشین‌ها و روستاییان ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۹۱) هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هیرمند.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۵) بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۴) شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار.
- فریه، رد. دبیلو (۱۳۷۴) هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: انتشارات فرزنان.
- قاندری اشرفی، اعظم (۱۳۷۸) پوشاک ایرانیان از نیمه‌حکومت قاجار تا بعد از انقلاب اسلامی، کتاب ماه هنر.
- کارری، جملی (۱۳۴۸) سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۹۰) هنر ایران، ترجمه عیسی بهنام، جلد اول و دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- متین، پیمان (۱۳۹۱) پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۵) مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد چهارم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد (۱۳۸۲) لغت‌نامه فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات زرین.
- نجمی، ناصر (۱۳۶۲) دارالخلافة تهران، مشهد: انتشارات همگام.
- نظام قاری، مولانامحمود (۱۳۵۹) دیوان البسه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- وولف، هانس ای. (۱۳۸۸) صنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ویدنگرن، گنو (۱۳۹۳) پژوهشی در خرقة درویشان و دلخ صوفیان، ترجمه بهار مختاریان، تهران: انتشارات آگه.
- ویلسن، ج. کریستی (۱۳۶۶) تاریخ صنایع ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- همدانی، رشیدالدین فضلالله (۱۳۷۳) جامع‌التواریخ، جلد چهارم، تصحیح محمد روشن مصطفی موسوی. تهران: نشر البرز.
- یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۵) پوشاک سنتی زنان در جغرافیای فرهنگی ایران، مطالعات فرهنگ‌ارتباطات، شماره ۳۳.
- یوری، حسین؛ سرخوش، شیدا (۱۳۹۳) آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات آذر.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱) یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، تهران: انتشارات سخن.
- Dalton, O. M. (1905). The Treasure of the Oxus, with Other Objects from Ancient Persia and India. London, first edition, p. 51.
- Eicher Joanne, B.; Roach, Mary E. Higgins. (1992). Definition and Classification of Dress: Implications for Analysis of Gender Roles. Berg Publishers, Inc.
- Modi, J. J. (1937). The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees. Bombay: British India Press. p. 173.
- Rawlinson, G. (1875). The Seven Great Monarchies of the Ancient Eastern World II, Chicago, New York, p. 339.
- Zaehner, R. C. (1995). Zurvan: a Zoroastrian Dilemma. Oxford, Biblo & Tannen Publishers. p. 122.